

Introducing Cognitive Grammar

Mohammad Rasekh Mahand¹

In our sketch of Langacker's theory of Cognitive Grammar, it is said that Langacker argues for division of linguistic expressions into two major categories: nominal predications and relational predications. We also see how attention is encoded in language by virtue of focal adjustments, which have consequences for the construal and coding of a conceptual representation in language. We focus in particular on the three parameters according to which focal adjustments can vary: selection, perspective and construal. Two of the most important theoretical constructs in Langacker's theory are the notion of profile-base organization, which relates to the parameter of selection, and trajectory (TR)-landmark (LM) organization, which relate to the parameter of perspective.

Key Words: *Cognitive Grammar, Profile, Base, Landmark, Trajectory*

¹ - Faculty member, Linguistics Department, Bu-Alisina University, Hamedan
mrasekhmahand@yahoo.com

معرفی دستور شناختی

محمد راسخ‌مهند^۱

چکیده

در این مقاله، دستور شناختی لانگاکر بطور مختصر مطرح و دیدگاه او درباره انتخابی و منطری بودن معنا بررسی می‌شود. انتخاب، منظر و درک، سه اصل معنایی در تعیین هر نما هستند. رابطه نما و پایه بر اساس این سه اصل معنایی و ارتباط مسیرنما و مرزنما مشخص می‌شود. همچنین لانگاکر عبارات زبانی را به دو شاخه گزاره‌های اسمی و گزاره‌های ارتباطی تقسیم می‌کند. بسیاری از مفاهیم مطرح در دستور شناختی در زمره مهمترین مفاهیم زبانشناسی شناختی قرار دارند، مانند واحدهای نمادین، تفاوت پایه و نما، حوزه‌های معنایی و مسیریما و مرزنما. در این مقاله مفاهیم فوق معرفی خواهند شد.

واژه‌های کلیدی: دستور شناختی، نما، پایه، مرزنما، مسیریما

۱- مقدمه

زبانشناسی شناختی را می‌توان به دو حوزه معنی‌شناسی شناختی و رویکردهای شناختی به مطالعه دستور تقسیم کرد. همان‌گونه که معنی‌شناسی شناختی نظریه واحدی نیست و دیدگاه‌های مختلفی زیر چتر آن قرار می‌گیرند (صفوی ۱۳۷۹، راسخ‌مهند ۱۳۸۶ و برای بحث بیشتر ایوانز و گرین ۲۰۰۶)، رویکردهای شناختی به مطالعه دستور نیز نظریه واحدی را نمی‌سازند و چندین دیدگاه، البته با اصولی مشترک، در کنار هم این چارچوب را می‌سازند. در معنی‌شناسی شناختی دیدگاه‌های ذهنی و مفهومی بسیار اهمیت دارند و البته در کنار آنها

^۱ - عضو هیئت علمی، گروه زبانشناسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان

معنای زبانی نیز به عنوان بخش مهمی از مفهوم‌سازی بررسی می‌شود. اما دیدگاه‌های شناختی در مطالعه دستور بیشتر به مباحث زبانی می‌پردازند تا مباحث صرفاً مفهومی.

از دیدگاه‌های مهم شناختی در مطالعه دستور می‌توان دستور شناختی^۱ لانگاکر، الگوی نظام ساختاری مفهومی^۲ تالمی و دیدگاه‌های معروف به دستور ساختاری^۳ را نام برد. این دیدگاه‌ها دارای اصول مشترکی هستند. یکی از این اصول مشترک پذیرش واحدهای نمادین^۴ در مطالعه شناختی دستور است. تمامی این نظریه‌ها واحد اصلی دستور را واحد نمادین می‌دانند که در واقع امتزاج صورت و معنی است. لانگاکر در دستور شناختی به جای واحد نمادین از اصطلاح مجموعه نمادین^۵ و دستوریان ساختاری از اصطلاح ساختار^۶ به همین منظور بهره می‌برند. واحدهای نمادین در واقع حاصل ارتباط صورت و معنا هستند. (لانگاکر، ۱۹۸۷، ۱۹۹۰) بر این اساس هر واحد نمادین دو قطب دارد، قطب واجی در یک طرف و قطب معنایی در طرف دیگر. (راسخ‌مهند، ۱۳۸۴)

اصل مشترک دیگر در رویکردهای شناختی به مطالعه دستور، اصل کاربرد-بنیاد^۷ بودن دستور است، به این معنی که دستور ذهنی هر سخنگو، یا همان دانش زبانی او، حاصل کاربرد زبان از سوی وی در موقعیت‌های مختلف است. به عبارتی میان دانش زبانی و کاربرد آن تفاوتی نیست، زیرا دانش زبانی برآمده از کاربرد آن است. دانش زبانی دانش نحوه استفاده از زبان است. (لانگاکر، ۱۹۸۷: ۷۷)

ایوانز و گرین (۲۰۰۶: ۴۸۰) چهار رویکرد نظری را مهمترین شعبه‌های مطالعه شناختی دستور می‌دانند که شامل الگوی نظام ساختاری مفهومی، دستور شناختی، دستورهای ساختاری و نظریه‌های شناختی دستوری‌شدگی هستند. در دیدگاه تالمی، الگوی نظام ساختاری مفهومی، واحدهای دستوری ذاتاً معنی‌دار تلقی می‌شوند. این دیدگاه بر تفاوت کیفی میان عناصر واژگانی و عناصر دستوری تاکید دارد. او این دو را نظام فرعی واژگانی و دستوری می‌نامد. لانگاکر، واضح دستور شناختی، قوی‌ترین و موجزترین دیدگاه شناختی در مطالعه دستور را ارائه کرده است. او نیز مانند تالمی بر معنی‌دار بودن عناصر دستوری تاکید

^۱ . cognitive grammar

^۲ conceptual structuring system model

^۳ . construction grammar

^۴ . symbolic units

^۵ symbolic assembly

^۶ construction

^۷ usage-based

دارد، اما برخلاف او به تفاوت کیفی میان مقولات واژگانی و دستوری عقیده ندارد. وی هر دو این واحدها را فهرستی سازمان‌یافته از واحدهای قراردادی‌شده زبانی می‌داند که دانش زبانی سخنگو را تشکیل می‌دهند. در ادامه این مقاله به معرفی دستور شناختی می‌پردازیم.

۲- دستور ساختاری و دستور شناختی

شبهت دستورهای ساختاری و دستور شناختی این است که هر دو، دستور را فهرستی از واحدهای نمادین می‌دانند و آن را نظامی از اصول و قواعد فرض نمی‌کنند. رویکردهای شناختی به مطالعه دستوری‌شدگی، که مورد علاقه زبان‌شناسان تاریخی و رده‌شناسان زبانی است، رویکرد چهارم در تقسیم بندی ایوانز و گرین محسوب می‌شود.

رونالد لانگاکر، یکی از پیشگامان در زبان‌شناسی شناختی، نظریه زبانی خود را دستور شناختی نام نهاده است. (لانگاکر، ۱۹۸۶) وی دستور شناختی را در ۱۹۸۷ و ۱۹۹۱ در بنیادهای دستور شناختی معرفی کرد. لانگاکر در این اثر شماری از مهمترین مفاهیم زبان‌شناسی شناختی را معرفی کرد که هنوز معتبرند و از مفاهیم اصلی این دیدگاه به شمار می‌آیند. این نظریه موجزترین نظریه دستوری در زبان‌شناسی شناختی است که تا به امروز معرفی شده است.

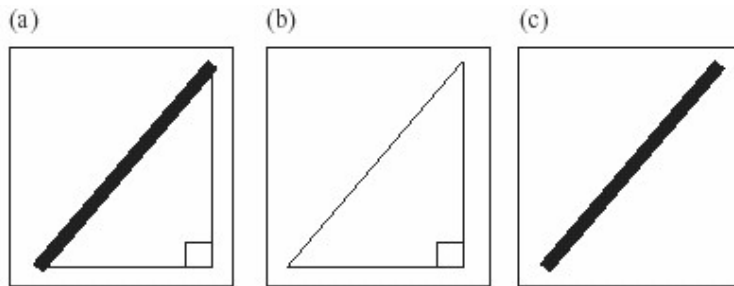
لانگاکر تلقی زبان را به عنوان مولفه مستقل از سایر مولفه‌های شناختی مردود می‌داند و نحو را نیز بخشی مستقل از سایر بخش‌های زبان نمی‌داند. از نظر وی دستور شناختی کاملاً متمایز از دیدگاه‌های مطرح در دستور زایشی است، اما با دیدگاه‌های نقش‌گرایی قرابت دارد. او معنای زبانی را معادل مفهوم‌سازی^۱ می‌داند و از نظر وی مفهوم‌سازی تمام مفاهیم اعم از مفاهیم قدیمی و نو، حسی، حرکتی، فیزیکی، عاطفی، اجتماعی و غیره را در بر می‌گیرد. او معنی را آنچنان که کتوز و فودور (۱۹۶۳) به عنوان مجموعه‌ای از ویژگی‌های معنایی تعریف می‌کردند، نمی‌پذیرد، بلکه آن را در ارتباط با حوزه‌های شناختی^۲ تعریف می‌کند. لانگاکر برای روشن شدن بحث، مثال‌هایی مطرح می‌کند. مثلاً معنای آرنج را می‌توان در حوزه شناختی دست تعریف کرد و در واقع دست برای آرنج یک حوزه به شمار می‌رود یا مثلاً واژه آبان را در حوزه شناختی ماه‌های سال می‌توان تعریف کرد. از این حیث معنای زبانی مقوله مستقلی نیست و تعیین دقیق معنی نیازمند

^۱.conceptualization

^۲.cognitive domains

توصیف شناختی است. (لانگاگر، ۲۰۰۶: ۳۲) البته لانگاگر برخی از این حوزه‌ها را قابل تجزیه نمی‌داند، یا به عبارتی آنها را بر اساس حوزه دیگری قابل تعریف نمی‌داند، مثل مفهوم زمان، ترکیب‌های دوبعدی و سه بعدی، رنگ یا درک دما. همچنین برخی مفاهیم، نیازمند توصیف در بیش از یک حوزه شناختی است. مثلاً مفهوم معنایی کاربرد در حوزه‌های معنایی مربوط به شکل آن، نقش آن برای بریدن و هم‌نشینی آن با قاشق و چنگال قابل تعریف است. معنای زبانی از دید لانگاگر معنای دائرةالمعارفی است. (راسخ‌مه‌ند، ۱۳۸۶)

لانگاگر اشاره می‌کند که فقط با تعیین حوزه شناختی یک مفهوم، معنای آن توصیف نشده است، بلکه تصویرسازی^۱ نیز در درک معنا مهم است. او تصویرسازی را دارای ابعاد مختلفی می‌داند. (لانگاگر، ۲۰۰۶: ۳۴) اولین بعد تصویرسازی این است که در هر مفهوم زبانی یک نما^۲ بر روی یک پایه^۳ قرار می‌گیرد. پایه هر مفهوم زبانی همان حوزه شناختی است. مثلاً مفهوم عمو را می‌توان نمایی دانست که بر پایه روابط خانوادگی قرار دارد. یا نمای وتر را می‌توان بر پایه مثلث قائم‌الزاویه مانند شکل زیر درک کرد. شکل (۱) درک نما (وتر) بر روی پایه (مثلث قائم‌الزاویه)



نکته‌ای که لانگاگر عنوان می‌کند این است که معنای مفهوم زبانی نما و پایه نیست، بلکه رابطه بین این دو می‌باشد. بعد دیگر تصویرسازی، سطح مشخص‌بودگی^۴ است. مثال‌های زیر این بعد را نشان می‌دهد.

1. imagery
2. profile
3. base
4. specificity

(۱) الف. آن بازیکن بلند قد است.

ب. آن بازیکن خط دفاع بیش از ۱۸۰ سانتی متر قد دارد.

پ. آن بازیکن دفاع وسط ۱۸۵ سانتی متر قد دارد.

هر یک از این جملات در اشاره به شخصی واحد به کار می‌روند، اما سطح مشخص بودگی آنها از (الف) تا (پ) بیشتر می‌شود. در واقع مشخص بودگی دارای سطوحی است و هر سطح می‌تواند نماینده مفهومی در زبان باشد، مانند *حیوان*، *خزنده*، *مار*، *مار کبری*. بعد سوم تصویرسازی به گستره^۱ هر مفهوم زبانی برمی‌گردد. اندام‌های بدن این مفهوم را به روشنی نشان می‌دهند. مثلاً *ناخن* در گستره معنایی *انگشت* و *انگشت* در گستره معنایی *دست* و *دست* در گستره معنایی *اندام‌های بدن* قرار دارد. حال جملات (۲) را در نظر بگیرید.

(۲) الف. هر انگشت یک ناخن دارد.

ب. هر دست پنج ناخن دارد.

پ. بدن ما ۲۰ ناخن دارد.

جمله (الف) کاملاً قابل قبول است چون در آن گستره معنایی *بلافاصله انگشت-ناخن* رعایت شده است، ولی در جملات (ب) و (پ) این ترتیب رعایت نشده و شاید تا حدودی از مقبولیت جملات کاسته است.

بعد چهارم تصویرسازی برجستگی نسبی یک مفهوم زبانی است. برای درک این مفهوم، جملات (۳) را در نظر بگیرید.

(۳) الف. علی شبیه رضا است.

ب. رضا شبیه علی است.

لانگاکر اظهار می‌دارد حتی این دو جمله نیز از حیث برجستگی نسبی با هم تفاوت دارند و در واقع دارای معنایی کاملاً یکسان نیستند. به نظر وی در جمله اول *علی* بر اساس ویژگی‌های *رضا* تعریف شده ولی در جمله دوم این حالت برعکس است. همین‌طور اگر بگوییم *چراغ مطالعه روی کتاب است* یا *کتاب زیر چراغ مطالعه است*، موقعیتی یکسان را

^۱. scope

توصیف کرده‌ایم اما برجستگی نسبی دو مفهوم متفاوت به دست می‌دهد. در جمله اول کتاب نقطه مرجع است اما در جمله دوم چراغ مطالعه این نقش را بازی می‌کند. بعد پنجم تصویرسازی تفهیم^۱ است که لانگاکر با ارائه مثال‌های زیر آن را توضیح می‌دهد.

4. a. He has a few friends in high places.
 b. He has few friends in high places.
 c. Few people have any friends in high places.
 d. *A few people have any friends at high places.

تفاوت بین few و a few در انگلیسی این است که اولی تا حدودی منفی و دومی مثبت است، به همین دلیل جمله (4.c) درست است چون any در جملات منفی می‌آید ولی جمله (4.d) غلط است. به نظر لانگاکر few مقدار مورد بحث را کمتر از یک هنجار ضمنی و a few آن را بیشتر از یک هنجار ضمنی تفهیم می‌کند. بعد آخر تصویرسازی منظر است که مواردی چون جهت‌مندی و عینی بودن را در بر می‌گیرد. مثال‌های زیر به درک این بعد کمک می‌کند.

5. a. The fall falls gently to the bank of the river.
 b. The hill rises gently from the bank of the river.
 c. The balloon rose swiftly.

در جملات اول و دوم تقابل در جهت‌مندی مشخص است و تفاوت هر دوی آنها با جمله سوم در میزان عینی بودن است که در دو جمله اول مفهومی انتزاعی و در جمله سوم مفهومی عینی مد نظر است.

لانگاکر با بیان ابعاد مختلف تصویرسازی نتیجه می‌گیرد توصیف درست معنای زبانی نیازمند در نظر گرفتن این ابعاد می‌باشد (همان: ۳۹). وی پس از معرفی مفهوم‌سازی و تصویرسازی و نقش آنها در درک و توصیف مبنای زبانی، به این نکته می‌رسد که دستور (نحو) نیز در واقع نوعی تصویرسازی است.

لانگاکر عنوان می‌دارد که نه تنها واژگان بلکه دستور نیز مفهومی تصویری است. او بر این باور است که وقتی یک هسته و یک وابسته ترکیب می‌شوند و واحدی نحوی

^۱. construal

می‌سازند، نمای هسته بر نمای وابسته غلبه می‌کند. وی با ترکیب the lamp, the table below, above دو سازه زیر را می‌سازد.

6. a. The lamp above the table

b. The table below the lamp

به نظر او سازه اول به محل the lamp که هسته سازه است اشاره دارد و سازه دوم به محل the table که هسته آن است برمی‌گردد. با این تعریف نحو نیز در تصویرسازی دخالت دارد و در واقع خود تصویری است. وی با ارائه جملات (۷) این موضوع را بهتر نشان می‌دهد.

7. a. Bill sent a walrus to Joyce.

b. Bill sent Joyce a walrus.

او با اشاره به این نکته که در دستور شناختی مفهومی به نام ژرف ساخت یا اصولاً هر مفهوم انتزاعی دیگری وجود ندارد، بر این نکته تاکید دارد که ارتباط این دو جمله را در دستور شناختی نمی‌توان حاصل گشتار دانست. به نظر وی این دو جمله درک‌های متفاوت از یک رخداد را نشان می‌دهند. در جمله اول مفهوم to برجسته شده است اما در جمله دوم رابطه بین Joyce و Walrus که نوعی رابطه مالکیت است برجسته است. او برای اثبات ادعای خود مثال‌های (۸) را می‌آورد.

8. a. I sent a walrus to Antarctica.

b.? I sent Antarctica a walrus.

c. I sent the zoo a walrus.

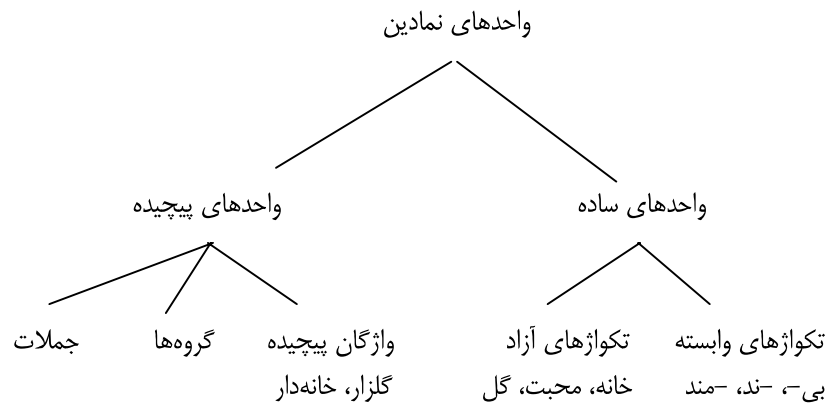
لانگاگر دلیل نامقبول بودن جمله دوم را در این می‌داند که نمی‌توان بین قطب جنوب (Antarctica) و فیل دریایی (walrus) رابطه مالکیت برقرار کرد. اما مقبول بودن جمله سوم به این دلیل است که در این جمله بین مفهوم باغ وحش به عنوان یک نهاد و نه مکان و فیل دریایی می‌توان رابطه مالکیت برقرار کرد. همه این مثال‌ها نشان می‌دهند که نحو نیز مفهومی تصویری است و در تعیین معنا نقش دارد.

لانگاگر دستور را فهرستی از واحدهای قراردادی زبان می‌داند که ساختار دارند و ساختار را حالتی می‌داند که در آن یک واحد می‌تواند بخشی از واحد بزرگتر باشد. منظور وی از فهرستی از واحدهای قراردادی، تاکید بر این نکته است که در رویکرد وی دستور، زایشی نیست. در این دیدگاه تکواژها، مقولات و سازه‌های دستوری همگی واحدهای نمادین‌اند و هیچ چیز دیگری برای توصیف دستور لازم نیست. کوچک‌ترین واحد نمادین واحدی است که

درون خود دارای واحد نمادین دیگری نیست. واحدهای نمادین بر اساس میزان مشخص‌بودگی از هم متفاوتند. واحد نمادین می‌تواند کاملاً مشخص یا بسیار طرحواره‌ای باشد. مثلاً مقولات دستوری مانند اسم، فعل و نظایر آن، هم در قطب معنایی و هم در قطب واجی، کاملاً طرحواره‌ای هستند. مثلاً برای مقوله اسم وی قطب معنایی چیز [thing] و یک قطب آوایی در نظر می‌گیرد، که معادل محتوای واجی آن است. پس مقولات دستوری واحدهای نمادین طرحواره‌ای هستند. به نظر لانگاکر قواعد و ساخت‌های دستوری نیز واحدهای نمادین و طرحواره‌ای هستند. مثلاً در انگلیسی اسامی مانند teacher, helper driver حاصل دو واحد نمادین [[process/Y]] و [[ER/er]] هستند. بنابراین مفهوم teacher با تلاقی این دو واحد به صورت [ER/er]-[TEACH/teach] به دست می‌آید. او ساخت‌های پیچیده را نیز حاصل همین ترکیب واحدهای نمادین می‌داند. او در عین حال اشاره می‌کند که معنای این واحدهای نمادین پیچیده، بخش‌پذیر و معنای آنها حاصل جمع معانی تک تک واحدهای سازنده آنها نیست. مثلاً در فارسی واژه برف پاک‌کن که از سه واحد نمادین ساده تشکیل شده است دارای معنایی بخش‌پذیر نیست و لزوماً به معنای کسی یا چیزی که برف را پاک می‌کند نمی‌باشد.

واحدهای نمادین می‌توانند ساده (یعنی یک تکواژ) یا پیچیده (واژه، گروه یا جمله) باشند. ایوانز و گرین (۲۰۰۶: ۵۵۴) واحدهای نمادین در دستور شناختی را به صورت نمودار زیر نشان داده‌اند.

نمودار ۲. واحدهای نمادین



همان‌گونه که از نمودار فوق مشخص است، در دستور شناختی واژگان و نحو را به صورت پیوستاری از واحدهای نمادین در نظر می‌گیرند، که یک فهرست را تشکیل می‌دهند. لانگاکر، برخلاف دستوریان ساختگرا، بر این باور است که می‌توان توصیفی معنایی از طبقات واژگانی ارائه داد. او با پذیرش دیدگاه سرنمون در طبقه‌بندی (اونگر و اشمیت، ۱۹۹۶: فصل اول)، اظهار می‌دارد که مقولات دستوری، مانند مقولات مفهومی، دارای ماهیتی سرنمونی‌اند و می‌توان با استفاده از این مفهوم، توصیفی معنایی از طبقات واژگانی به دست داد. البته اگر اسم را به عنوان کلمه‌ای که بر چیزی دلالت می‌کند در نظر بگیریم، در توصیف همه اسامی به مشکل برمی‌خوریم. دلیل این اشکال این است که این نگاه به مقوله‌بندی، بر اساس شرایط لازم و کافی است که ناکارآمدی آن از سوی زبان‌شناسان نشان داده شده است. (اونگر و اشمیت، ۱۹۹۶) اما بر اساس دیدگاه سرنمون، ویژگی‌های اسامی‌ای که در سرنمون قرار دارند می‌تواند اشاره به چیزی باشد، اما اسامی‌ای که در حاشیه قرار دارند لزوماً این ویژگی را ندارند. در واقع همانطور که در مقوله‌پردازان کبوتر نمونه‌ای خوب و پیگوتن نمونه‌ای حاشیه‌ای است (اما هر دو پرنده‌اند)، در مقوله اسم هم، صندلی نمونه‌ای خوب اما کوشش نمونه‌ای حاشیه‌ای است.

جمع بندی مطالب

همانگونه که عنوان شد ایوانز و گرین (۲۰۰۶ص ۴۸۰) چهار رویکرد نظری را مهمترین شعبه‌های مطالعه شناختی دستور می‌دانند که شامل الگوی نظام ساختاری مفهومی، دستور شناختی، دستورهای ساختاری و نظریه‌های شناختی دستوری‌شدگی هستند. لانگاکر واضع دستورشناختی، قوی‌ترین و موجزترین دیدگاه شناختی در مطالعه دستور را ارائه کرده است. وی بر معنی‌دار بودن عناصر دستوری تاکید دارد، اما برخلاف تالمی به تفاوت کیفی میان مقولات واژگانی و دستوری عقیده ندارد. وی هر دو این واحدها را فهرستی سازمان‌یافته از واحدهای قراردادی شده زبانی می‌داند که دانش زبانی سخنگو را تشکیل می‌دهند. با اینکه این نوشته نمی‌تواند تصویری کامل از دستورشناختی ارائه دهد، اما به طور کلی، بر این نکته تاکید می‌کند که در این دیدگاه، مسیریما و مرزنا مبنای تحلیل ساختارها هستند که شامل کلمات پیچیده، گروه‌ها و جملاتند. نگاه معنایی به طبقات واژگانی و تحلیل معنایی ساختارها، پایه دستورشناختی است.

منابع

- دبیرمقدم، م. (۱۳۸۳) *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی*. ویرایش دوم. تهران: سمت.
- راسخ‌مهند، م. (۱۳۸۴) "زبان‌شناسی شناختی". *مجله زبان‌شناسی*. شماره ۴۰، پاییز و زمستان ۸۴. صص ۷۷-۹۲
- (۱۳۸۶) "اصول و مفاهیم بنیادی زبان‌شناسی شناختی"، *بخارا*. شماره ۶۳. صص ۱۷۲-۱۹۱.
- صفوی، ک. (۱۳۷۹) *درآمدی بر معنی‌شناسی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- (۱۳۸۲) "بختی درباره طرح‌های تصویری از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی"، *نامه فرهنگستان* شماره ۲۱ صص ۶۵ تا ۸۵.

- Croft, W. and D. Alan Cruse (2004) *Cognitive Linguistics*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Evans, V. and M. Green (2006) *An Introduction to Cognitive Linguistics*, Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Fillmore, Ch. (1982) 'Frame Semantics', in Linguistic Society of Korea (ed.), *Linguistics in the Morning Calm*, Seoul: Hanshin Publishing, pp. 111-37.
- Geeraerts, D. (2006) *Cognitive Linguistics; Basic Readings*, Mouton de Gruyter.
- Johnson, Mark (1987) *The Body in the Mind: The Bodily Basis of Meaning, Imagination and Reason*, Chicago: Chicago University Press.
- Lakoff, G. (1987) *Women, Fire and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind*, Chicago: University of Chicago Press.
- (1990) 'The Invariance Hypothesis: Is Abstract Reason Based on Image Schemas?', *Cognitive Linguistics*, 1, 1, 39-74.
- (1991) *Metaphor and War: The Metaphor System Used to Justify War in the Gulf. An open letter to the Internet*. Available from the Center for the Cognitive Science of Metaphor Online: <http://philosophy.uoregon.edu/metaphor/metaphor.htm>.

-
-
- (1993) 'The Contemporary Theory of Metaphor', in A. Ortony (ed.), *Metaphor and Thought*, 2nd edn. Cambridge: Cambridge University Press, pp. 202–51.
- and M. Johnson (1980) *Metaphors We Live By*. Chicago: Chicago University Press.
- (1999) *Philosophy in the Flesh: The Embodied Mind and Its Challenge to Western Thought*, New York: Basic Books.
- Langacker, R. (1987) *Foundations of Cognitive Grammar, Volume I*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- (1991) *Foundations of Cognitive Grammar, Volume II*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- (1999b) *Grammar and Conceptualization*, Berlin: Mouton de Gruyter.
- Lee, D. (2001) *Cognitive Linguistics: An Introduction*, Oxford: Oxford University Press.
- Reddy, M. ([1979] 1993) 'The Conduit Metaphor: A Case of Frame Conflict in our Language about Language', in A. Ortony (ed.), *Metaphor and Thought*, 2nd edn. Cambridge: Cambridge University Press, pp. 164–201.
- Rosch, E. (1975) 'Cognitive Representations of Semantic Categories'. *Journal of Experimental Psychology: General*, 104, 192–233.
- (1977) 'Human Categorization', in N. Warren (ed.), *Studies in Cross Linguistic Psychology*, London: Academic Press, pp. 1–49.
- ([1978] 1999) 'Principles of Categorization', in B. Lloyd and E. Rosch (eds), *Cognition and Categorization*, Hillsdale, NJ: Erlbaum, pp. 27–48; Reprinted in E. Margolis and S. Laurence (eds) (1999) *Concepts: Core Readings*. Cambridge, MA: MIT Press, pp. 189–206.
- and C. Mervis (1975) 'Family Resemblances: Studies in the Internal Structure of Categories', *Cognitive Psychology*, 7, 573–605.
- Talmy, L. (2000) *Toward a Cognitive Semantics (2 vols)*, Cambridge, MA: MIT Press.

-
-
- Ungerer, H.J. and F. Schmid (1996) *An Introduction to Cognitive Linguistics*. London: Longman.
 - Talmy, Leonard. 2000. *Toward a Cognitive Semantics*. Vol. I: *Concept Structuring Systems* and Vol. II: *Typology and Process in Concept Structuring*. Cambridge, MA: MIT Press.

سلسله ادب